

فصل اول: مقدمات

تعریف انسان شناسی:

هر منظومه معرفتی که به بررسی بعد یا ابعادی از وجود گروه یا قشر خاصی از انسان ها می پردازد.

انواع انسان شناسی:

۱- براساس روش

الف) تجربی : تجربه و آزمایش

ب) عرفانی: سیر و سلوک عرفانی و دریافت های شهودی

ج) فلسفی: تعقل و اندیشه فلسفی

د) دینی: استمداد از متون دینی و روش تعقلی

۲- بر اساس نگرش

الف) کل نگر

ب) جزء نگر

اهمیت انسان شناسی (از دو منظر)

الف) انسان شناسی در چهار چوب اندیشه بشری

۱- معنایابی زندگی:

معنا داری زندگی به تصویر های مختلفی از انسان بستگی دارد که تحقیقات انسان شناختی در اختیار ما می گذارد.

۲- عقلانیت نظام های اجتماعی:

دلیل وجودی نظام های اجتماعی، تأمین نیاز های اساسی انسان است و در صورت تشخیص نیاز های اصلی، این نظام از پشتوانه عقلی برخوردار است.

۳- موجودیت و اعتبار علوم انسانی تبیینی:

علوم انسانی تبیینی یعنی: در تبیین پدیده های انسانی از حد توصیف صرف فراتر رفته و در صدد کشف مکانیسم و قوانین حاکم بر پدیده های انسانی است.

۴- سوگیری علوم انسانی و تحقیقات اجتماعی:

یعنی تعیین قلمرو و سوگیری علوم انسانی و تحقیقات اجتماعی با پاره ای از مباحث انسان شناسی پیوندی نا گسستنی دارند.

(ب) انسان شناسی در چهارچوب معارف دینی:

۱- خدا شناسی و انسان شناسی:

شناخت حضوری و حصولی به انسان راهی برای شناخت حضوری و حصولی نسبت به خداوند است (حضور با تزکیه و حصولی با تدبیر به دست می آید).

۲- نبوت و انسان شناسی:

مثلا اثبات امکان نزول وحی بر انسان که در انسان شناسی از آن بحث می شود.

۳- معاد و انسان شناسی:

انسان در چهارچوب جهان مادی و یا دارای حیاتی ابدی بعد از مرگ و تا اثبات حیات دوباره برای انسان در مباحث انسان شناسی بحث نشود، معاد به اثبات نخواهد رسید.

۴- تبیین احکام اجتماعی و انسان شناسی:

برای ارائه تبیین عقل پسندانه بخشی از احکام اجتماعی دین، می توانیم از پاره ای مباحث انسان شناسی سود جوییم.

بحران انسان شناسی معاصر و ابعاد آن (در چهار محور مورد توجه قرار میگیرد):

۱- ناسازگاری تئوری ها با یکدیگر و فقدان انسجام درونی:

تئوری های دانشمندان با ادعای این که با واقعیات خارجی تأیید می شوند. اما وحدت طبیعت انسان نامعلوم است و تصاویر ارائه شده از انسان مختلف بوده و قابل جمع نیستند و تصور واحدی از انسان ارائه نمی دهد.

۲- فقدان داور کارآمد و مورد اتفاق:

درون هر یک از رشته های علوم انسانی، هیچ اصلی عملی یافت نمی شود که مورد اتفاق همگان باشد لذا نیاز به داور کارآمد ضرورتی دو چندان دارد و روش تجربی که به عنوان داور نهایی معرفی می شود خود داده های متناقضی ارائه می دهد.

۳- نادیده گرفتن گذشته و آینده انسان (جهان پس از مرگ):

تئوری های انسان شناسی تجربی در باره گذشته و آینده (جهان پس از مرگ) هیچ گونه توضیحی نداده اند.

۴- ناتوانی از تبیین مهم ترین پدیده های انسانی:

مثل زبان که یکی از مهم ترین پدیده های انسانی است و انسان شناسی معاصر از تبیین و تفسیر برخی ابعاد زبان درمانده اند.

ویژگی های انسان شناسی دینی:

۱- جامعیت:

انسان شناسی دینی با توجه به مجموعه ابعاد وجودی انسان به بحث از انسان می پردازد. حتی اگر از بعد خاصی سخن بگوئید با توجه به تمام مجموعه ابعاد وجودی انسان مطرح میشود. ابعاد وجودی شامل: جسمانی و زیستی، تاریخی و فرهنگی، دنیایی و آخرتی، فعلی و آرمانی، مادی و معنوی و ...

۲- اتقان و خطا ناپذیری:

بهره گیری از معارف و حیانی و خطاناپذیری این معارف.

۳- توجه به مبدأ و معاد:

به عنوان دو بخش اساسی وجود انسان مورد توجه و تأکید قرار می گیرد.

۴- بینش ساختاری:

یعنی توجه به رابطه ساخت های مختلف وجود انسان و غافل نبودن از ساخت های مختلف

فصل دوم : اومانیسم یا انسان مداری

در باب هویت واقعی انسان و استعدادها و توانمندی های انسان دو دیدگاه وجود دارد.

۱- دیدگاه اول، انسان را موجودی کاملاً مستقل، خوکفا و فارغ از هرگونه تکلیف معرفی میکند.

۲- دیدگاه دوم انسان را موجودی وابسته به خدا و نیازمند به هدایت الهی و مکلف به دستورات الهی معرفی میکند.

تعریف اومانیسم:

به هر نوع فلسفه ای اطلاق می شود که منزلت ویژه ای برای انسان قائل است و او را مقیاس همه چیز قرار میدهد.

نکته:

از نظر تاریخی انسان مداری یا اومانیسم یک جنبش ادبی، فرهنگی، فکری و آموزشی بود که در مراحل بعد جنبه سیاسی - اجتماعی به خود گرفت.

دو عامل مهم زمینه های پیدایش اومانیسم:

الف) برخی از ویژگی های دین و نظام حاکم کلیسایی شامل:

۱- سست بودن مبانی عقیدتی و ارزشی مسیحیت

۲- برخی از آموزه های نادرست مسیحیت مانند گنهکار ذاتی دانستن انسان، خرید و فروش بهشت

۳- معارضه مسیحیت با علم و عقل

۴- تحمیل نامعقول تعالیم کلیسا